

## مناسبت پنجاهمین سالگرد کودتای 28 مرداد 1332

### سیمای خانوادگی و زندگینامه

### جرج کندی یانگ

### طراح و فرمانده کودتای 28 مرداد 1332

### قسمت دوم

### جرج کندی یانگ و ماجرای امتیاز نفت شمال ایران

و اینک زندگینامه جرج کندی یانگ بر اساس اطلاعاتی که در دسترس است:

شخصیت جرج کندی یانگ را آمیزه‌ای از خلق و خوی اسکاتلندی و خشونت ذاتی توصیف کرده‌اند که در زیر توانمندی‌های روشنفکری او مستور بود. یانگ پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی (1936) به‌عنوان خبرنگار با روزنامه گلاسکو هرالد به همکاری پرداخت. وی در سال 1940 به شرق آفریقا اعزام شد و اندکی بعد به‌دلیل تسلطی که بر زبان‌های خارجی داشت به عضویت اینتلیجنس سرویس بریتانیا درآمد. او پس از ورود ارتش انگلیس به خاک ایتالیا، در بندر ایتالیا یاری، در کناره دریای آدریاتیک و مشرف بر سواحل آلبانی و یوگسلاوی، دفتر کوچکی تأسیس کرد. وظیفه این دفتر هدایت عملیاتی بود که سرویس اطلاعاتی بریتانیا در یوگسلاوی و لهستان سازمان می‌داد.

پس از اتمام جنگ (1945)، جرج کندی یانگ به شهر وین اعزام شد که در اشغال نیروهای نظامی شوروی، بریتانیا و آمریکا بود. او در مقام اولین رئیس ایستگاه اینتلیجنس سرویس در وین پس از جنگ جای گرفت. یانگ در این شهر در مقابله با نیروهای اطلاعاتی اتحاد شوروی، متحد دیروز بریتانیا و ایالات متحده، آغازگر نبردی شد که بعدها ابعاد گسترده و جهانی‌شده یافت، جنگ سرد نام گرفت و تا دسامبر 1991 و انحلال اتحاد جماهیر شوروی بر سرنوشت بشریت تأثیرات عمیق بر جای نهاد. نطفه‌های بزرگ‌ترین ماجراهای جاسوسی سده بیستم نیز در همین سال‌ها در شهر وین انعقاد یافت.

یانگ پس از سه سال اقامت در وین به لندن بازگشت و در سال 1949 در ساختمان مرکزی ام. آی. 6 در خیابان برادوی ریاست سازمان اطلاعات اقتصادی را به‌دست گرفت. این سازمان با نام R8 شناخته می‌شد و نام رسمی آن "نیازمندی‌های اقتصادی" بود. وظیفه اصلی این سازمان شناسایی آن کالاهایی بود که اتحاد شوروی بدان نیاز شدید داشت و مجبور بود از بازارهای جهانی خریداری کند. یانگ از طریق شبکه خود بر تولید و فروش این کالاها نظارت می‌کرد و در صورت لزوم مانع فروش آن به شوروی و متحدانش می‌شد. این سازمان از صدور مواد کانی مورد نیاز اتحاد شوروی ممانعت می‌کرد با این هدف که در صورت اوج‌گیری خصومت میان دو بلوک غرب و شرق، ماشین نظامی شوروی ناکارآمد و ضعیف باشد. بنابراین، وظیفه اصلی جرج کندی یانگ تحریم پنهان اتحاد شوروی و بلوک شرق بود.

اگر وظیفه جرج کندی یانگ و سازمان تحت امر او را در آن سال‌ها جلوگیری از فروش مهم‌ترین کالاهای استراتژیک مورد نیاز اتحاد شوروی بدانیم، قطعاً باید ایران آن روز را مهم‌ترین حوزه فعالیت ایشان تلقی کنیم. بدینسان، زندگینامه یانگ از بدو تصدی مسئولیت‌های عالی در ام. آی. 6 با ایران و سرنوشت تاریخی ایران پیوند می‌یابد. این پیوندی است که، چنان‌که خواهیم دید، تا پایان عمر حکومت پهلوی تداوم دارد.

نفت مهم‌ترین کالایی است که اتحاد شوروی در پایان جنگ دوم جهانی به آن نیازمند بود. همین کالاست که می‌توانست فرآیند بازسازی صنایع شوروی را شتاب بخشد، موتور نظامی آن را تجدید سازمان داده و نیرومند کند و در نتیجه فعالیت شبکه آر. هشت اینتلیجنس سرویس بریتانیا را بر خود متمرکز نماید. احسان طبری می‌نویسد:

مسئله نفت برای دوران پس از جنگ معضل بزرگ شوروی بود. هنوز منابع آمیا در باشقیرستان و منابع غنی مدار قطبی در سبیری (تیومسکی) کشف نشده بود. شوروی تنها از 12 میلیون تن نفت باکو استفاده می‌کرد. این منابع برای صنعتی کردن در مراحل اولین آن و تغذیه نفتی جنگ موتوری کافی بود. پژوهش ساحل بحرخرز و چاه‌هایی که در این ناحیه احداث شد، تغییری در منظره نکرد.

اتحاد شوروی برای تأمین این نیاز حیاتی خود چشم به انعقاد قرارداد نفت شمال ایران دوخت. طبری می‌افزاید:

برای بیان حدت و اهمیت نفت ایران برای شوروی کافی است که به مصاحبه استالین با یک مخبر آمریکایی توجه کنیم. وقتی استالین ضرورت استخراج 60 میلیون تن نفت را برای صنعتی کردن شوروی در دوران پس از جنگ خاطرنشان کرد، مخبر آمریکایی با ابراز تعجب این مقدار را زیاد دانست. استالین توضیح داد از آنجا که نقشه‌های وسیعی برای احیاء صنایع ویران شده از جنگ و صنایع نوساز در نظر است، این مقدار به هیچ وجه زیاد نیست... وضع در آن زمان چنان بود که دورنمای بزرگ شوروی به‌دست آوردن منابع نفتی مازندران بود.

دانیل یرگین، مورخ نفت، می‌نویسد:

در 1945 تولید نفت روسیه معادل 60 درصد 1941 بود. آن کشور در طول جنگ به عوامل و منابع دیگری متوسل شده بود- از وارد کردن نفت از ایالات متحده تا زغال سوز کردن موتورهای کامیون‌ها. کمی پس از جنگ استالین از وزیر نفت خود نیکلای بابایکوف... پرسید: روسیه شوروی با وضع بد نفت خود چه می‌خواهد بکند؟ حوزه‌های نفتی کشور به سختی آسیب دیده و تهي شده بود و امیدی به آینده‌اش نبود. بازسازی اقتصادی بدون نفت چگونه امکان‌پذیر بود؟... به این منظور، روسیه شوروی از ایران خواست که مشترکاً در ایران دست به اکتشاف بزنند.

در چنین فضایی، دولت وقت ایران، به ریاست محمد ساعد مراغه‌ای، از اسفند 1322 مذاکره با نمایندگان کمپانی‌های آمریکایی سوکونی- واکوم و سینکلی و کمپانی جهان‌وطن رویال داچ شل را برای انعقاد قرارداد استخراج نفت بلوچستان آغاز کرد. این مذاکرات و حتی حضور نمایندگان مزبور در تهران محرمانه نگاه داشته شده بود و جز چند تن از مقامات بلندپایه دولت کسی از مذاکرات ساعد با آنان اطلاعی نداشت. این مذاکرات چندان هم "محرمانه" نبود. اندکی بعد، شوروی از حادثی که در تهران می‌گذشت مطلع شد، فرصت را مغتنم شمرد و در 24 شهریور 1323 هیئتی را به ریاست سرگی کافتارادزه، معاون وزارت خارجه، برای مذاکره دربارهٔ انعقاد قرارداد نفت شمال ایران به تهران اعزام کرد. تصور می‌رفت در فضایی که ایران در حال انعقاد قرارداد نفت بلوچستان با کمپانی‌های غربی است، و کمپانی نفت انگلیس- ایران از دیرباز استخراج نفت جنوب را به دست دارد، انعقاد قرارداد با شوروی از نظر دولت ایران و افکار عمومی جهان موجه و بی‌اشکال است. هنوز جنگ دوم جهانی به پایان نرسیده بود و اتحاد شوروی متحد اصلی بریتانیا و ایالات متحده آمریکا در جبهه ضد فاشیستی محسوب می‌شد که تا این زمان بار اصلی تلفات انسانی و خسارات مالی را از جنگ با آلمان متحمل شده بود؛ و لذا واکنش شدید محافل حاکمه و مطبوعات غرب و به تبع آن‌ها دولت ایران، شاید، برخلاف انتظار استالین بود

بلافاصله، در ایران جنجالی بزرگ و خصمانه علیه شوروی برانگیخته شد. ساعد نه تنها از قبول مذاکره دربارهٔ پیشنهاد شوروی، صرفنظر از پذیرش یا رد نهایی آن، خودداری کرد بلکه مذاکره با شرکت‌های غربی را نیز قطع نمود و در جلسه 27 مهر 1323 مجلس اعلام کرد که دولت او قصد دارد تا استقرار صلح و روشن شدن وضع دنیا از دادن هر نوع امتیاز به خارجی‌ان خودداری کند. در 7 آبان 1323 دکتر محمد مصدق، نماینده تهران، نطق مطولی در مجلس شورای ملی قرائت کرد و مخالفت خود را با اعطای هر نوع امتیاز به خارجی اعلام نمود. مصدق درخواست شوروی را با امتیاز نفت جنوب و قرارداد 1933 مقایسه کرد و گفت: «جناب آقای کافتارادزه دیر تشریف آورده و زود می‌خواهند تشریف ببرند. آن عصری که دولت ایران امتیاز نفت جنوب را داد، نفت آن اهمیتی را که امروز در عالم داراست نداشت.» دولت ساعد، که به دلیل مذاکره با کمپانی‌های غربی در برابر هیئت شوروی در موضع ضعف قرار داشت، در 18 آبان استعفا داد و در 29 آبان مرتضی قلی بیات (سهام‌السلطان)، خواهرزاده دکتر مصدق، در مقام رئیس دولت جدید جای گرفت. در 11 آذر 1323 مصدق طرحی را به مجلس ارائه داد که طبق آن هیچ یک از مقامات دولتی حق ندارند بدون اجازه مجلس راجع به امتیاز نفت با طرفین خارجی مذاکره کنند و قرارداد منعقد نمایند. این طرح در همان روز به تصویب رسید. چند روز بعد کافتارادزه به شوروی بازگشت و استالین به این نتیجه رسید که با "حکومت دست‌نشانده امپریالیسم در ایران" باید به زبان زور سخن گفت. غائله آذربایجان مولود این برخورد دولت ساعد و مجلس ایران به پیشنهاد شوروی بود. یعنی، در مرحله بعد اتحاد شوروی کوشید تا با ابرازی دیگر امتیاز استخراج نفت شمال ایران را به دست آورد و زمانی که ظاهراً به هدف خود دست یافت، و از احمد قوام (قوام‌السلطنه) تضمین‌های لازم را اخذ کرد، دستور خروج سران فرقه دمکرات آذربایجان را صادر کرد. فخرالدین عظیمی می‌نویسد

[دولت ساعد] به‌گونه‌ای با خواست روس‌ها برخورد کرد که در مقام مقایسه با رفتار نسبت به شرکت‌های غربی کاملاً نامتناسب می‌نمود به طوری که حتی برخی از نمایندگان ضد کمونیست مجلس رفتار ساعد را خارج از نزاکت دانستند.

اشاره عظیمی به نطق عباس مسعودی، مالک روزنامه اطلاعات، در جلسه 26 مهر 1323 مجلس است. در کتاب گذشته چراغ راه آینده است این ارزیابی به‌گونه زیر درج شده است:

دولت ساعد، که برای واگذاری منابع ثروت ما به امپریالیست‌ها ده ماه توطئه می‌چید و نقشه می‌کشید، با ریاکاری، دورویی و بی‌نزاکتی سیاسی موجب تیرگی روابط ما با دولت شوروی و سبب رنجش آن دولت گردید.

عظیمی، به درستی، ماجرای هیئت کافتارادزه را «نقطه عطفی در سیاست دوران پس از رضا شاه» و «سرآغاز جنگ سرد» در ایران ارزیابی می‌کند. توجه کنیم که جنگ جهانی دوم هنوز به طور رسمی به پایان نرسیده و دوران جنگ سرد هنوز آغاز نشده بود. معهذاً، تحریکاتی از این دست، که ایران در خط مقدم آن جای داشت، طلیعه ظهور این دوران را نوید می‌داد.

واکنش عجولانه و خصمانه دولت ایران به درخواست اتحاد شوروی، در حدی که حتی مذاکره با هیئت کافتارادزه نیز مردود شناخته شد، به دلیل مصالح ملی ایران نبود بلکه از عزم جدی غرب برای محاصره اقتصادی و اخلال در روند بازسازی شوروی پس از جنگ و آغاز دور جدیدی از ستیزهای بین‌المللی خبر می‌داد. امروزه، با شناخت سازمان اطلاعات اقتصادی اینتلینس سرویس بریتانیا و عملکردهای آن می‌توان با قطعیت دربارهٔ این عزم سخن گفت.

محمد ساعد از ارتباطات فعال پنهان با کانون‌های صهیونیستی و اطلاعاتی غرب برخوردار بود و از اینرو نمی‌توان واکنش نامناسب و تحریک‌آمیز او به پیشنهاد شوروی را تصمیم شخصی وی تلقی کرد و با این گزارش سیر ریدر بولارد، سفیر وقت بریتانیا در ایران، موافق بود که این برخورد را به «درستکاری و بزدلی» ساعد منتسب می‌کند که «به‌علت سالیان دراز مأموریت در اتحاد شوروی روس‌ها را خوب می‌شناخت.»

محمد ساعد از ماسون‌های قدیمی ایران و از اعضای سازمان توطئه‌گر و ماسونی بیداری ایران بود و تا زمان مرگ (آذر 1352) به‌عنوان یکی از بلندپایه‌ترین ماسون‌های ایرانی شناخته می‌شد. او در دوران بعدی صدارتش، در اسفند 1328 دولت اسرائیل را به‌طور دوفاکتو به رسمیت شناخت، در بیت‌المقدس سرکنسولگری دائر کرد. بدینسان، «یک‌باره مناسبات ایران با جهان عرب تیره شد و حالت خصومت‌آمیزی نسبت به ایران در کشورهای غربی ایجاد گردید.» طبق اسناد علنی شده بایگانی دولت اسرائیل در ازای این اقدام 400 هزار دلار رشوه گرفت که در آن زمان ثروتی هنگفت بود. به نوشته ویلیام شوکراس، مذاکرات با ساعد را از جانب اسرائیل یک آمریکایی، که هنوز در پرونده‌ها فقط با نام مستعار "ادم" شناخته می‌شود و با موساد همکاری داشت، هدایت

می‌کرد. "آدم" به ابتکار خود قسط اول این پول را، به مبلغ 12,400 دلار، به یک تاجر ایرانی واسط میان نخست‌وزیر و او پرداخت. نتیجه کار آنی بود. شوکراس می‌افزاید:

منافع مشترک دو دولت روشن بود. اولاً ایران می‌توانست نفت اسرائیل را تأمین کند و در مقابل اسرائیل قادر بود کالاهای ساخته شده از قبیل جنگ‌افزار و نیز انواع کارشناس به ایران بفرستد.

موضع دولت‌های ساعد و بیان، که او نیز به ارتباطات پنهان با انگلیسی‌ها و شرکت نفت انگلیس شهرت داشت، و رجل سیاسی خوشنام چون مصدق در قبال پیشنهاد اتحاد شوروی در زمان سفر هیئت کافتارادزه (1323) نادرست بود ولی این داور را نمی‌توان به عملکرد احمد قوام در سال‌های 1324-1326 تعمیم داد. در زمان غائله آذربایجان، اتحاد شوروی با حربه زور به میدان آمد و قوام محق بود که با ترفندهای زیرکانه خود استالین را فریب دهد



احمد قوام

عملکرد حزب توده نیز نادرست بود. این حزب در نقش وکیل مدافع و نماینده منافع مادی اتحاد شوروی در ایران ظاهر شد و در 5 آبان 1323 در سراسر کشور و با حمایت نیروهای نظامی شوروی به راهپیمایی شرم‌آوری علیه دولت ساعد و به‌سود هیئت کافتارادزه دست زد و با شعارهای خود هراس از سلطه کمونیسم را در میان رجل سیاسی ایران تقویت کرد. احسان طبری می‌نویسد:

رهبری حزب با وجود کراهتی که داشت با فشار افرادی مانند [عبدالصمد] کامبخش، اردشیر [آوانسیان]، [رضا] روستا، که بیان‌کننده اراده شوروی بودند، تصمیم گرفت نمایش بزرگی را علیه ساعد بر پا سازد. دولت نیز تصمیم گرفت از نیروهای نظامی استفاده کند و در صورت لزوم به تیراندازی و کشت و کشتار نیز دست بزند... ظهور کامیون‌های حامل سربازان شوروی نیز در محل التقاء دو نیرو نظر را جلب کرد. این امر انعکاسی فوق‌العاده منفی داشت و برخی افراد آن روز کارت‌های عضویت حزبی را پس دادند... آن موقع من در مازندران بودم... تعداد اعضای حزب در ساری در آن موقع 10-15 نفر بود. این صف بسیار رفیق با طرز مضحکی، بدون روحیه، راهپیمایی خود را با شرکت ایرج اسکندری شروع کرد... وقتی شعار "مردم‌باد ساعد" داده می‌شد، چون محل تظاهر در میدان ساعت ساری بود، مردم ساده آن را تظاهری علیه "ساعت" شمردند و نمی‌دانستند که ساعت... چرا آنقدر مخالفت حزب توده را به خود جلب کرده است.

ماجرای نفت شمال حادثه‌ای است دارای اهمیت بزرگ تاریخی که طلوع عصر "جنگ سرد" را نوید می‌داد. به گمان نگارنده، مذاکرات "مخفیانه" دولت ساعد با کمپانی‌های آمریکایی و رویال داچ شل یک تحرک عامدانه برای وارد کردن نظامی شوروی به صحنه ایران بود و حلقه مهمی در زنجیره تحریکاتی که باید دوران "جنگ سرد" را آغاز می‌کرد و در جریان مسابقه تسلیحاتی عظیم این دوران، که قریب به شش دهه به درازا کشید، تریلیون‌ها دلار صرف مسابقه تسلیحاتی دو بلوک می‌کرد و سودهای نجومی نصیب پیمانکاران نظامی و کمپانی‌های تسلیحاتی می‌نمود.

در دوران ریاست جرج کندي يانگ بر سازمان اطلاعات اقتصادي ام. آی. 6 این سیاست به جد پیگیری شد و شبکه‌ای که عملیات آر. هشت را در ایران هدایت میکرد با تمام قوا از انعقاد قرارداد استخراج نفت شمال با شوروی ممانعت نمود.

برای مثال، **بهرام شاهرخ**، که در آن سالها قطعاً با سرویس اطلاعاتی بریتانیا همکاری داشت، در مقاله‌ای با عنوان «ربین‌ترپ راجع به نفت ایران به من گفت: خطر بزرگ در کجاست» چنین نوشت: «همه ما فهمیده‌ایم که نفت بزرگ‌ترین منبع طبیعی است که به کشور ما اهدا شده و مؤثرترین عامل اقتصادی ما در روزگار آینده خواهد بود.» **شاهرخ در این مقاله مخالفت شدید خود را با اعطای امتیاز نفت به شوروی بیان داشت و با حروف درشت افزود: «دسته اول [از مدافعان اعطای امتیاز نفت به شوروی] می‌گویند دادن نفت به شوروی‌ها به نفع اقتصاد کشور و قرارداد آن هم از امتیاز نفت جنوب بهتر است. غافل از این‌که ما اساساً منکر اعتبار امتیاز نفت جنوب هستیم.»**



### حرج کندی یانگ و کودتای 28 مرداد 1332

حرج کندی یانگ دو سال هدایت عملیات R8 (محاصره اقتصادی اتحاد شوروی) را به‌دست داشت و در سال 1951 در مقام **رئیس بخش خاورمیانه ام. آی. 6** منصوب شد. در این زمان هنوز **سرلشکر سیر استوارت منزیس** رئیس ام. آی. 6 بود و **سیر رکس بنسون** از مقامات عالی‌رتبه سرویس فوق به‌شمار می‌رفت. در بررسی پیوندهای مجتمع کلینورت بنسون با خاندان سلطنتی و اینتلجنس سرویس بریتانیا با نام‌های فوق آشنا شدیم. گفتیم که مورخین از منزیس به‌عنوان «سرجاسوس وینستون چرچیل» یاد می‌کنند. **این امر بیانگر ارتباطات استوار منزیس و کادر عالی‌رتبه آن زمان ام. آی. 6 با کانون‌های قدرتی است که چرچیل نماینده برجسته ایشان در عرصه سیاست به‌شمار می‌رفت، به‌رغم این‌که در آن زمان زمام دولت بریتانیا به‌دست حزب کارگر، به‌رهبری کلمنت اتلی، بود.**

"نیچل وست"، مورخ نیمه رسمی سرویس اطلاعاتی بریتانیا، می‌نویسد:

در سال 1951 یانگ طرحی را به دولت بریتانیا ارائه داد که با نام رمز "عملیات باکانیر" شناخته می‌شود. این طرح پیشدرآمد طرح کودتای 28 مرداد 1332 است. باکانیر به معنی "دزد دریایی" است و این نامی است که مقامات سرویس اطلاعاتی بریتانیا به دکتر محمد مصدق، نخست‌وزیر ایران، داده بودند. عملیات باکانیر طرحی بود برای بازپس‌گیری اموال ملی شده شرکت نفت انگلیس و ایران. دولت کلمنت اتلی این طرح را رد کرد ولی در اواخر این سال حزب محافظه‌کار، به‌رهبری وینستون چرچیل، زمام قدرت را به‌دست گرفت. بدینسان اوضاع به‌سود یانگ دگرگون شد و سر جان سینکلر، رئیس جدید ام. آی. 6، یانگ را به‌عنوان قائم‌مقام خود منصوب کرد. طرح مردود شده عملیات باکانیر با نام جدید عملیات چکمه به تصویب رسید و با همکاری سیا به مرحله عمل درآمد.

زندگینامه کوتاه حرج کندی یانگ نوشته "نیچل وست" حاوی اطلاعات بیشتری است و نشان می‌دهد که یانگ نه تنها طراح و فرمانده اصلی کودتا بود بلکه با سماجت و پیگیری این عملیات را هدایت می‌کرد تا بدان‌جا که حتی در لحظه‌ای سرنوشت‌ساز و حساس با مداخله خودسرانه خود مانع کناره‌گیری سیا از عملیات کودتا شد.

این اقدام مربوط به زمانی است که طرح اولیه کودتا در 25 مرداد 1332 / 16 اوت 1953 به شکست انجامید، نعمت‌الله نصیری و تعدادی از کودتاجویان دستگیر شدند و محمدرضا پهلوی وحشت‌زده از رامسر به بغداد گریخت. این حادثه، که ویلبر در تاریخچه خود با عنوان «شکست آشکار» به توصیف جزئیات آن پرداخته، مقامات عالی‌رتبه وزارت امور خارجه آمریکا و سیا در واشنگتن را نیز وحشت‌زده کرد و آنان دستور لغو عملیات را صادر و برای ایستگاه سیا در تهران ارسال کردند. در آن زمان ارتباطات واشنگتن با ایستگاه سیا در تهران با واسطه

امکانات مخابراتی ایستگاه ام. آی. 6 در نیکوزیا (قبرس) اداره می‌شد که، طبق مندرجات تاریخچه دکتر ویلیس، فردی به نام جان کالینز در رأس آن قرار داشت. در این لحظه خطیر، جرج کندي يانگ مانع ارسال دستور واشنگتن به ایستگاه سیا در تهران شد، در نتیجه شبکه سیا به همکاری خود با شبکه اینتلجنس سرویس تا پایان مرحله دوم طرح کودتا ادامه داد و به این ترتیب پیروزی نهایی عملیات در 28 مرداد تأمین شد.

"نیجل وست" می‌نویسد:

معهدا، در یک لحظه سرنوشت‌ساز وزارت امور خارجه آمریکا کنترل اعصاب خود را از دست داد و در میانه عملیات کودتا تصمیم به ترک آن گرفت. ولی تمامی مکاتبات سیا با تهران از طریق ایستگاه اینتلجنس سرویس در قبرس انجام می‌شد و یانگ ترتیبی داد که ارسال پیام مقامات آمریکایی به مأموران‌شان در تهران به تأخیر افتد و تنها پس از سقوط مصدق و اعاده اقتدار شاه به دست ایشان رسد.

طی ده سالی که از انتشار کتاب "نیجل وست" می‌گذرد، به تدریج نام جرج کندي يانگ، قائم‌مقام وقت ام. آی. 6، به عنوان طراح و فرمانده عملیات کودتای 28 مرداد 1332 به منابع تاریخی راه یافته است. جرالد جیمز در خاطرات خود از جرج کندي يانگ می‌نویسد

من [در کلوب ماندی] با جرج کندي يانگ آشنا شدم که در سال 1961 از مقام خود به عنوان قائم‌مقام ام. آی. 6 مستعفی شده و به کمپانی کلینورت بنسون پیوسته بود... جرج یانگ ابلهان را تحمل نمی‌کرد، او مردی شجاع و استوار بود. او را نمی‌توان یک افسر اطلاعاتی متعارف شمرد. آنچه من از یانگ فراگرفتم این بود که حوادث واقعاً باید چگونه تحقق یابند نه این‌که مردم چگونه دربارهٔ تحقق آن‌ها تصور می‌کنند... او یکی از افرادی بود که در استراتژی اعاده قدرت شاه در ایران نقش داشت. او به‌طور آشکار به من گفت که چگونه آن‌ها، به کمک سیا، از طریق اطلاعات کاذب و شورش‌های سازمان‌یافته، به‌طور کامل دولت ایران به رهبری دکتر مصدق را تضعیف کردند؛ و نیز برای من شرح داد که چگونه [در یک کشور دیگر] با ارسال یک ریش‌تراشی حاوی مواد منفجره یک وزیر مهم را کشتند.

فیلیپ دیویس نیز در رساله خود دربارهٔ نهادینه شدن تکاپوهای اطلاعاتی در ام. آی. 6 (زیرنویس 82) از جرج کندي يانگ- رئیس مستقیم مونتگومری وودهاوس- یاد می‌کند که هدایت عملیات را به دست داشت.

و سرانجام با انتشار کتاب مهم استفن دوریل دربارهٔ تاریخ 50 ساله اخیر اینتلجنس سرویس بریتانیاست که بار دیگر نام جرج کندي يانگ به عنوان طراح و رهبر کودتا در ایران مطرح می‌شود. روزنامه گاردین به مناسبت انتشار این کتاب، در مقاله‌ای با عنوان «دولت ایران دست‌نشانده ما بود»، در شماره مورخ 2 مه 2000، چنین نوشت:

تا همین اواخر بیش‌تر مردم وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا و سیا را به عنوان عامل کودتای 28 مرداد 1332 در ایران ملامت می‌کردند که مانند همه جای دیگر کره ارض به دنبال استقرار حکومت‌های دست‌نشانده بود. ولی اکنون کتابی منتشر شده که نشان می‌دهد یک توطئه‌گر دیگر نیز در کودتا شرکت داشت: دولت بریتانیا به رهبری وینستون چرچیل که خود را مدافع سینه‌چاک دمکراسی می‌خواند. دوریل در کتاب خود نشان می‌دهد که وزارت خارجه بریتانیا و بازوی اطلاعاتی آن (ام. آی. 6) نقش اساسی در ایجاد و گسترش آشوب‌هایی ایفا کردند که به سقوط دولت مصدق انجامید. رهبری این اقدامات علیه دولت محبوب ایران را، به نمایندگی از سوی کمپانی‌های بسیار مغفور انگلیسی، «مرد دیوانه» ام. آی. 6 یعنی جرج کندي يانگ به دست داشت. یانگ بعدها به حرفه بانکداری تجاری در لندن مشغول شد و به یکی از افراطی‌ترین فعالان نژادپرست بریتانیا بدل گردید. یانگ با پشتوانه مالی سیا فعالیت خود را بر وسائل ارتباط جمعی ایران متمرکز کرد. او از طریق انتشار داستان‌های دروغ، پرداخت رشوه به روزنامه‌نگاران ایرانی، و انجام هر نوع دسیسه کثیف دیگر که لازم تشخیص می‌داد، کار خود را پیش برد. جرج کندي يانگ ثابت کرد که در سیاست بریتانیا در قبال ایران، بهره‌جویی و کسب سود بسیار مهم‌تر از احترام به اصول دمکراسی است.